

A Jurisprudential and Legal Study of the Rescheduling of Claims Arising from Banking Contracts in Light of the Latest Central Bank Directives

1. Kian Sedighi Dehkordi: MA Graduate, Department of Private Law, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Asghar Arabian*: Department of Private Law, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Email: a.arabian42@gmail.com (Corresponding Author)

3. Soudeh Nategh Nouri: Department of Private Law, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

ABSTRACT

Employing a descriptive-analytical approach and library-based research method, this study examines the jurisprudential and legal dimensions of the institution of the “rescheduling of claims arising from banking contracts,” with particular emphasis on the latest directives issued by the Central Bank of the Islamic Republic of Iran, especially the Executive Directive on the Procedures for Rescheduling the Claims of Credit Institutions, approved in 2019, and the new Central Bank Law, approved on June 20, 2023. The principal research question concerns the boundary between Sharia-compliant rescheduling and usurious deferment (*ribā* arising from deferment), and the extent to which the Central Bank’s recent directives have succeeded in clarifying and operationalizing this boundary from jurisprudential and legal perspectives. The findings indicate that, in light of Qur’an 2:280, the rule of hardship (*‘usr wa ḥaraj*), the principle of no harm (*lā ḍarar*), and the maxim *al-ajal qisṭun min al-thaman* (“deferment constitutes a portion of the price”), the granting of additional time is, in itself, permissible and indeed commendable. Its legitimacy, however, is conditional upon the absence of any stipulation requiring an increase in consideration in exchange for extending the repayment period and upon the conclusion of a new agreement based on genuine Islamic contracts, such as settlement (*ṣulḥ*), debt purchase, novation, and participatory contracts. From a legal perspective, rescheduling must also be undertaken within the framework of the principle of freedom of contract, the binding force of contracts, the principle of no harm, and the prohibition of unreasonable contractual terms so as to avoid conflict with the general rules governing contracts. The comparative analysis conducted in this study, drawing on the Sharia standards of international institutions such as the Accounting and Auditing Organization for Islamic Financial Institutions (AAOIFI), the resolution of the International Islamic Fiqh Academy of the Organisation of Islamic Cooperation concerning the rescheduling of debts, and the supervisory principles of the Islamic Financial Services Board (IFSB), alongside the experiences of Malaysia and Indonesia, demonstrates that Iran has moved in a direction consistent with international standards in terms of Sharia compliance; however, it continues to lag behind in technological infrastructure, contract standardization, and centralized supervision. The findings further show that the adoption of the new Central Bank Law, by formally recognizing the binding authority of the Sharia Council, constitutes an effective step toward resolving previous ambiguities. Nevertheless, shortcomings such as the merely formal or fictitious use of certain rescheduling contracts, weaknesses in credit-scoring systems, and the absence of standardized legal templates remain significant challenges. Finally, the article proposes practical and research-oriented solutions for reforming the structure of bank-claim rescheduling.

Keywords: *Rescheduling of claims; Central Bank directives; Islamic banking; usurious deferment; Sharia-compliant contracts; non-performing claims.*

How to cite: Sedighi Dehkordi, K., Arabian, A., & Nategh Nouri, S. (2026). A Jurisprudential and Legal Study of the Rescheduling of Claims Arising from Banking Contracts in Light of the Latest Central Bank Directives. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(1), 1-19.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 22 December 2025

Revise Date: 03 May 2026

Accept Date: 10 May 2026

Publish Date: 18 May 2026



پژوهش‌هاک تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

مطالعه فقهی-حقوقی امهال مطالبات ناشی از قراردادهای بانکی با نگاهی به آخرین دستورالعمل‌های بانک مرکزی

۱. کیان صدیقی دهکردی: دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه حقوق خصوصی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. اصغر عربیان*: گروه حقوق خصوصی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
- پست الکترونیک: a.arabian42@gmail.com (نویسنده مسئول)
۳. سوده ناطق نوری: گروه حقوق خصوصی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و روش کتابخانه‌ای، به بررسی فقهی و حقوقی نهاد «امهال مطالبات ناشی از قراردادهای بانکی» با تمرکز بر آخرین دستورالعمل‌های بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه دستورالعمل اجرایی نحوه امهال مطالبات مؤسسات اعتباری مصوب ۱۳۹۸ و قانون جدید بانک مرکزی مصوب ۱۴۰۲/۳/۳۰، می‌پردازد. مسئله اصلی پژوهش آن است که مرز میان امهال مشروع و ربای مؤجل کجاست و دستورالعمل‌های اخیر بانک مرکزی تا چه اندازه توانسته‌اند این مرز را از منظر فقهی و حقوقی روشن و اجرایی سازند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که امهال، در پرتو آیه ۲۸۰ سوره بقره، قاعده عسر و حرج، قاعده لاضرر و قاعده الأجل قسط من الثمن، فی نفسه امری مشروع و بلکه ممدوح است، لیکن مشروعیت آن منوط به فقدان هرگونه شرط زیاده در ازای تمدید مهلت و انعقاد قرارداد جدید مبتنی بر عقود اسلامی واقعی، مانند صلح، خرید دین، تبدیل تعهد و عقود مشارکتی، است. از منظر حقوقی نیز، امهال باید در چارچوب اصل حاکمیت اراده، اصل لزوم قراردادهای، قاعده لاضرر و ممنوعیت شروط نامعقول صورت گیرد تا از تعارض با قواعد عمومی قراردادهای مصون بماند. تحلیل تطبیقی این پژوهش با استانداردهای شرعی نهادهای بین‌المللی همچون آئوئی، قطعنامه مجمع فقه اسلامی بین‌المللی وابسته به سازمان همکاری اسلامی درباره تجدید سررسید دیون، و اصول نظارتی هیئت خدمات مالی اسلامی در کنار تجربه مالزی و اندونزی نشان می‌دهد که ایران در انطباق فقهی همسو با استانداردهای جهانی حرکت کرده، اما در زیرساخت‌های فناوری، استانداردسازی قراردادهای و نظارت متمرکز فاصله دارد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که تصویب قانون جدید بانک مرکزی با رسمیت‌بخشی به جایگاه الزام‌آور شورای فقهی، گامی مؤثر در جهت رفع ابهامات پیشین بوده، اما کاستی‌هایی چون صوری‌شدن برخی قراردادهای امهال، ضعف سامانه‌های اعتبارسنجی و فقدان الگوهای حقوقی استاندارد همچنان چالش برانگیز است. مقاله در پایان، راهکارهایی کاربردی و پژوهشی برای اصلاح ساختار امهال مطالبات بانکی ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: امهال مطالبات؛ دستورالعمل‌های بانک مرکزی؛ بانکداری اسلامی؛ ربای مؤجل؛ عقود شرعی؛ مطالبات غیرجاری.

نحوه استناددهی: صدیقی دهکردی، کیان، عربیان، اصغر، و ناطق نوری، سوده. (۱۴۰۵). مطالعه فقهی-حقوقی امهال مطالبات ناشی از قراردادهای بانکی با نگاهی به آخرین دستورالعمل‌های بانک مرکزی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۸(۱)، ۱۹-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ دی ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ: ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۵



در نظام‌های حقوقی مبتنی بر فقه اسلامی، تنظیم روابط مالی و بانکی همواره یکی از حساس‌ترین حوزه‌های مقررات‌گذاری بوده است، زیرا هرگونه خطا در طراحی ابزارهای مالی می‌تواند به بازتولید ربا در قالبی نو منتهی شود. یکی از این ابزارها، امهال مطالبات بانکی است؛ یعنی اعطای مهلت مجدد به بدهکاری که در سررسید مقرر قادر به ایفای تعهد خود نیست. امهال از یک‌سو ریشه در آموزه‌های قرآنی و روایی درباره مدارا با بدهکار در تنگنا دارد و از سوی دیگر، در عمل بانکی، حساس‌ترین نقطه تلاقی فقه و اقتصاد پولی به شمار می‌رود؛ زیرا دقیقاً همان‌جایی است که وسوسه دریافت «سود اضافی در ازای زمان بیشتر» می‌تواند نهاد امهال را به ربای مؤجل بدل کند.

در سال‌های اخیر، افزایش حجم مطالبات غیرجاری در شبکه بانکی ایران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران را بر آن داشت تا با تدوین دستورالعمل اجرایی نحوه امهال مطالبات مؤسسات اعتباری (مصوب ۲۰۱۹) و آیین‌نامه پیشگیری از انباشت مطالبات غیرجاری بانکی (مصوب ۲۰۱۸)، فرآیند امهال را نظام‌مند سازد. این تحول در سال ۲۰۲۳ با تصویب قانون جدید بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران وارد مرحله‌ای تازه شد؛ قانونی که برای نخستین‌بار، جایگاه شورای فقهی بانک مرکزی را به صورت صریح و الزام‌آور تثبیت کرد و رئیس‌کل را مکلف ساخت پیش از ابلاغ هرگونه دستورالعمل، نظر شورای فقهی را درباره عدم مغایرت آن با شرع اخذ کند. این تحول قانونی، اهمیت بازخوانی فقهی و حقوقی نهاد امهال را دوچندان کرده است.

مسئله محوری این نوشتار آن است که با وجود صراحت نسبی دستورالعمل‌های اخیر در ممنوعیت دریافت زیاده در ازای امهال، همچنان رویه‌هایی مانند تنظیم قراردادهای صوری، تجدید صوری عقود مبادله‌ای و ابهام در تفسیر شروط قراردادی گزارش می‌شود که مشروعیت شرعی و اعتبار حقوقی امهال را با تردید مواجه می‌سازد. از این‌رو، این مقاله می‌کوشد با تحلیل مبانی فقهی مشروعیت امهال، شرایط صحت آن، مصادیق امهال ربوی، جایگاه امهال در قواعد عمومی قراردادهای مدنی ایران و همچنین آثار اجرایی دستورالعمل‌های اخیر بانک مرکزی، پاسخی مستدل به این پرسش ارائه دهد که آیا چارچوب کنونی امهال مطالبات بانکی در ایران توانسته میان مقتضیات اقتصاد بانکی مدرن و التزام به موازین شرعی و حقوقی، توازنی پایدار برقرار کند یا خیر.

سؤال اصلی پژوهش این است: آخرین دستورالعمل‌های بانک مرکزی چگونه بر مشروعیت فقهی و اعتبار حقوقی فرآیند امهال مطالبات ناشی از قراردادهای بانکی تأثیر گذاشته‌اند؟ سؤال‌های فرعی عبارت‌اند از: نخست، معیار فقهی تمایز میان امهال مشروع و ربای مؤجل چیست و دستورالعمل‌های اخیر تا چه اندازه این معیار را در قالب ضوابط اجرایی متبلور ساخته‌اند؟ دوم، امهال در قالب قراردادهای الحاقی و تمدیدی، چه نسبتی با قواعد عمومی قراردادها در قانون مدنی ایران دارد و آیا این نسبت همواره سازگار است؟ سوم، جایگاه شورای فقهی بانک مرکزی پس از تصویب قانون ۲۰۲۳ چه تحولی یافته و این تحول چه اثری بر کاهش شبهات ربوی داشته است؟ چهارم، تجربه نهادهای بین‌المللی تنظیم‌گر بانکداری اسلامی، مانند آئوفی، مجمع فقه اسلامی بین‌المللی و هیئت خدمات مالی اسلامی، چه الگوهایی برای اصلاح رویه ایرانی امهال به دست می‌دهد؟

ساختار این نوشتار بدین ترتیب است: پس از مرور پیشینه پژوهش و تبیین مبانی نظری و روش‌شناسی، بخش یافته‌ها در ده زیربخش به ترتیب به مفهوم‌شناسی امهال، مبانی فقهی مشروعیت و شرایط صحت آن، مصادیق امهال ربوی و راهکارهای جایگزین، تحلیل حقوقی امهال در نظام حقوق ایران، آثار حقوقی امهال بر تعهدات طرفین، بررسی دستورالعمل‌های بانک مرکزی و قانون جدید ۲۰۲۳، مطالعه تطبیقی با استانداردهای بین‌المللی و تجربه مالزی و اندونزی، چالش‌های اجرایی، الگوی پیشنهادی قرارداد امهال و تحلیل هزینه-فایده آن می‌پردازد. سپس در بخش

بحث، یافته‌ها در قالبی تحلیلی جمع‌بندی و در نتیجه‌گیری، پاسخ نهایی به پرسش‌های پژوهش ارائه می‌شود و در پایان، پیشنهادها کاربردی و پژوهشی تقدیم می‌گردد.

فرضیه اصلی پژوهش آن است که امهال مطالبات بانکی از حیث مبانی فقهی امری مشروع و بلکه مطلوب شارع است، اما مشروعیت مصداقی آن در رویه بانکی ایران، به‌رغم اصلاحات اخیر، هنوز به‌طور کامل تضمین نشده و نیازمند تدوین الگوهای حقوقی استاندارد، تقویت نظارت فقهی الزام‌آور و همسوسازی با استانداردهای بین‌المللی بانکداری اسلامی است. اهمیت این پژوهش از آن‌روست که موضوع امهال، محل تلاقی مستقیم منافع اقتصادی بانک، حقوق بدهکار و الزامات شرعی نظام بانکداری بدون ربا است و هرگونه ابهام در آن، هم به تضعیف سلامت مالی شبکه بانکی و هم به تضعیف مشروعیت شرعی نظام بانکی می‌انجامد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های صورت‌گرفته در این حوزه را می‌توان در سه دسته کلی جای داد. دسته نخست، آثاری‌اند که با رویکرد فقهی صرف به تحلیل مشروعیت امهال پرداخته‌اند؛ از جمله باقری و صحرانورد (Bagheri & Sahranavard, 2021) که در بررسی دستورالعمل نحوه امهال مطالبات مؤسسات اعتباری، ضرورت تحلیل جداگانه عقود مبادله‌ای و مشارکتی را در امهال یادآور شده و بر لزوم بازنگری دستورالعمل برای تطبیق کامل با نظام حقوق بانکی تأکید کرده‌اند. شیرعالی و باقری (Shirali, 2023) نیز با تمرکز بر دریافت سود جدید در فرآیند امهال، نشان داده‌اند که این اقدام در بسیاری موارد با موازین شرعی سازگار نیست. حیدری و توکلی (Heydari & Tavakoli, 2016) با استناد به دیدگاه فقه‌های شیعه، ضرورت استمهال بخشی از مطالبات معوق را در شرایط خاص اقتصادی تبیین کرده‌اند.

دسته دوم، پژوهش‌هایی با محوریت حقوقی است؛ شیرعالی و همکاران (Shirali et al., 2020) در بررسی ابعاد حقوقی امهال مطالبات غیرجاری، بر نواقص قانونی موجود و نیاز به اصلاح دستورالعمل‌های بانک مرکزی تأکید کرده‌اند. پورسید و خدادادی (Pourseid & Khodadadi, 2023) با نقد حقوقی کاربست امهال در قراردادهای مؤسسات اعتباری با مشتریان بدهکار، نشان داده‌اند برخی شیوه‌های امهال می‌تواند به تعهدات نامشروع بینجامد. مطلبی هفشجانی و همکاران (Matlabi Hafshejani et al., 2023) نیز علل صوری شدن قراردادهای بانکی و راهکارهای پیشگیری از آن را در کانون توجه قرار داده‌اند.

دسته سوم، پژوهش‌هایی است که ابعاد اقتصادی و نظارتی امهال را بررسی کرده‌اند؛ نیلی، خشنو و شاهچرا (Nili et al., 2015) فضای کسب‌وکار بانکی را با تأکید بر قوانین حاکم تحلیل کرده و موسویان و ملاکریمی (Mousavian & Mollakarimi, 2017) ظرفیت عقود اسلامی برای امهال مطالبات غیرجاری را در نظام بانکی بدون ربا بررسی کرده‌اند. کیانی قلعه‌نو و داورپناه (Kiani Ghalehno & Davarpanah, 2022) نیز آثار حسابداری امهال بر طبقه‌بندی مطالبات و ترازنامه بانک‌ها را تحلیل کرده و نشان داده‌اند که امهال بدون پشتوانه واقعی می‌تواند صرفاً به آرایش صوری صورت‌های مالی بینجامد.

در ادبیات پژوهشی داخلی، آثار دیگری نیز در دسترس است که هر یک زاویه‌ای متفاوت از موضوع را روشن می‌سازد. فرزانی و محمدی (Bagheri & Sahranavard, 2021) با ارائه راهنمای کاربردی امهال مطالبات در بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی، بر لزوم چارچوب‌های مفهومی مشخص تأکید کرده‌اند؛ شکرشکن (Pourseid & Khodadadi, 2023) به تشریح رویه‌های اجرایی دستورالعمل امهال پرداخته و نکات کاربردی اجرای صحیح آن را برشمرده است؛ و احمدی (Mousavian & Mollakarimi, 2017) در پایان‌نامه خود روش‌های امهال بدهی معوق مشتریان در بانکداری بدون ربا را بررسی کرده و ضرورت تطبیق آن‌ها با موازین شرعی را یادآور شده

است. کریمی (Karimi et al., 2018) نیز تحلیل فقهی و حقوقی امهال مطالبات بانکی را در کانون توجه قرار داده و رضایی (Mousavian & Mollakarimi, 2017) با رویکردی تطبیقی، نظام بانکی ایران را با سایر کشورها در زمینه امهال مطالبات مقایسه کرده است. در ادبیات بین‌المللی نیز پژوهش‌هایی همچون ویلیامز و تیلور (Basel Committee on Banking, 2017) درباره تأثیر امهال بر ثبات مالی بانک‌ها، گارسیا و مارتینز (Bofondi & Ropele, 2011) درباره نقش امهال در مدیریت ریسک اعتباری، و لی و چن (Iqbal & Shafiq, 2015) با رویکردی تطبیقی میان بانکداری اسلامی و متعارف، بر اهمیت طراحی دقیق سازوکارهای امهال تأکید کرده‌اند. احمد و زین (Farooq & Zafar, 2025) نیز چالش‌های فقهی امهال مطالبات بانکی را بررسی کرده و ضرورت توسعه ابزارهای مالی جدید منطبق با فقه اسلامی را گوشزد کرده‌اند. با این حال، وجه تمایز پژوهش حاضر با آثار پیشین آن است که این مقاله، برای نخستین بار، تحولات ناشی از قانون جدید بانک مرکزی مصوب ۲۰۲۳ - که جایگاه الزام‌آور شورای فقهی را در تصویب دستورالعمل‌های بانکی تثبیت کرده - را در کنار استانداردهای بین‌المللی آنوفی، مجمع فقه اسلامی بین‌المللی و هیئت خدمات مالی اسلامی مورد تحلیل تطبیقی قرار می‌دهد؛ خلأیی که در پژوهش‌های پیشین کمتر بدان پرداخته شده است.

مبانی نظری

تحلیل نهاد امهال در این پژوهش بر چهار پایه نظری استوار است. نخست، نظریه تنزیه نظام مالی از ربا که بر حذف هرگونه بهره غیرمشروع در معاملات مالی تأکید دارد و مبنای اصلی آن آیه ۲۷۵ سوره بقره و روایاتی همچون «کل قرض جرّ نفعاً فهو ربا» است (Mousavian & Gholami, 2013). بر پایه این نظریه، هرگونه زیاده در ازای امهال، مستقل از عنوانی که بر آن نهاده شود، محکوم به بطلان است. دوم، نظریه عدالت در معاملات از منظر فقه امامیه است که بر توازن حقوق و تعهدات طرفین تأکید می‌کند و قاعده فقهی الأجل قسط من الثمن را به‌عنوان مبنای ارزش‌گذاری مهلت زمانی در معاملات مطرح می‌سازد (Habibian Naghibi et al., 2021). این نظریه ایجاب می‌کند که شروط امهال، از جمله نرخ سود احتمالی در عقد جدید، به‌گونه‌ای تنظیم شود که به هیچ‌یک از طرفین اجحاف نشود. سوم، نظریه حاکمیت اراده در قراردادها که در حقوق ایران مبتنی بر ماده ۱۰ قانون مدنی است و به طرفین اجازه می‌دهد در چارچوب قوانین آمره، شروط دلخواه خود را برای امهال تعیین کنند (Elsan, 2001). این نظریه، هرچند انعطاف لازم برای بازسازی بدهی را فراهم می‌کند، اما در قراردادهای الحاقی بانکی - که بانک به‌صورت یک‌جانبه شروط را تحمیل می‌کند - با نظریه عدالت در تعارض قرار می‌گیرد. چهارم، نظریه حقوق عمومی اقتصادی که نظارت دولت و نهاد ناظر پولی را بر روابط بانک و مشتری، به‌منظور حفظ مصالح عمومی و جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت برتر بانک در قراردادهای الحاقی، توجیه می‌کند (Elsan et al., 2022). افزون بر این چهار مبنای نظریه مکمل نیز در تحلیل امهال راهگشا هستند: نظریه بهره‌وری بانک‌ها در چارچوب بانکداری اسلامی که امهال را ابزاری برای کاهش مطالبات غیرجاری و بهبود کارایی تخصیص منابع می‌داند، مشروط بر آنکه به عقود صوری منتهی نشود (Kiani Ghalehno & Davarpanah, 2022)؛ و نظریه کارکرد دوگانه بانک به‌عنوان نهاد اقتصادی و حقوقی، که بر لزوم توازن میان هدف اقتصادی امهال - یعنی حفظ نقدینگی و کاهش ریسک اعتباری بانک - و هدف حقوقی-شرعی آن - یعنی تنظیم قرارداد مشروع و عادلانه - تأکید می‌کند (Habibian Naghibi et al., 2021). ترکیب این شش مبنای - تنزیه از ربا، عدالت در معاملات، حاکمیت اراده مقید، نظارت عمومی، بهره‌وری بانکی و کارکرد دوگانه بانک - چارچوب تحلیلی این پژوهش را برای ارزیابی مشروعیت فقهی و اعتبار حقوقی دستورالعمل‌های امهال شکل می‌دهد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای بهره می‌گیرد. داده‌های پژوهش از سه دسته منبع گردآوری شده‌اند: نخست، متون فقهی و آرای فقهای امامیه درباره امهال، ربا، عسر و حرج و قاعده لاضرر؛ دوم، متون حقوقی شامل قانون مدنی، قانون عملیات بانکی بدون ربا (۱۹۸۳)، قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۲۰۲۳)، دستورالعمل اجرایی نحوه امهال مطالبات مؤسسات اعتباری (۲۰۱۹) و آیین‌نامه پیشگیری از انباشت مطالبات غیرجاری بانکی (۲۰۱۸)؛ سوم، اسناد و استانداردهای بین‌المللی شامل استانداردهای شرعی سازمان حسابداری و حسابرسی مؤسسات مالی اسلامی، قطعنامه‌های مجمع فقه اسلامی بین‌المللی و اصول نظارتی هیئت خدمات مالی اسلامی. تحلیل داده‌ها با روش تحلیل محتوای کیفی و مطالعه تطبیقی صورت گرفته است؛ به این صورت که مفاد دستورالعمل‌های داخلی با موازین فقهی و سپس با استانداردهای بین‌المللی و تجربه مالزی و اندونزی مقایسه شده‌اند تا نقاط قوت، کاستی‌ها و الگوهای اصلاحی شناسایی شوند.

یافته‌ها و تحلیل

مفهوم‌شناسی امهال، مطالبات بانکی و قراردادهای بانکی

امهال از نظر لغوی به معنای مهلت‌دادن و به تأخیرانداختن است و در اصطلاح حقوقی، به توافقی میان بانک و مشتری اطلاق می‌شود که به موجب آن، مهلت بازپرداخت بدهی تمدید یا شرایط آن بازنگری می‌شود (Bagheri & Sahranavard, 2021). در فقه امامیه، امهال به معنای اعطای مهلت به بدهکار برای ادای دین، بدون دریافت سود اضافی است؛ عنصری که آن را از تقسیط - که صرفاً تقسیم بدهی به اقساط مشخص در طول قرارداد اولیه است - متمایز می‌سازد. مطالبات بانکی نیز به تمامی مبالغی اطلاق می‌شود که بانک از مشتریان خود بابت تسهیلات، اعتبارات یا خدمات مالی طلب دارد و بر اساس وضعیت بازپرداخت، به چهار دسته جاری، سررسید گذشته، معوق و مشکوک‌الوصول تقسیم می‌شود (Raghebi et al., 2022). قراردادهای بانکی که بستر اصلی امهال‌اند نیز به دو دسته عقود مشارکتی مانند مضاربه و مشارکت مدنی، و عقود مبادله‌ای مانند فروش اقساطی، مراحجه و اجاره به شرط تملیک تقسیم می‌شوند که هر یک اقتضائات فقهی متفاوتی برای امهال دارند (Barikloo, 2015).

تمایز میان امهال، تقسیط و تبدیل تعهد از منظر تحلیلی حائز اهمیت است: در تقسیط، اصل قرارداد و میزان بدهی ثابت می‌ماند و صرفاً زمان‌بندی پرداخت تغییر می‌کند؛ در امهال، معمولاً سررسید کلی به تعویق می‌افتد و گاه شرایط قرارداد بازنگری می‌شود؛ و در تبدیل تعهد، دین سابق ساقط و تعهد جدیدی با موضوع یا سبب متفاوت جایگزین آن می‌شود. این تفکیک مفهومی، پیش‌شرط ضروری برای تحلیل درست مصادیق مشروع و نامشروع در ادامه این نوشتار است.

مبانی فقهی مشروعیت امهال و شرایط صحت آن

مبنای اصلی مشروعیت امهال در فقه امامیه، آیه ۲۸۰ سوره بقره است که طلبکار را در صورت عسر و حرج بدهکار، به اعطای مهلت بیشتر یا حتی ابراء دین توصیه می‌کند. این آیه نه تنها امهال را مجاز، بلکه در شرایط خاص آن را عملی پسندیده معرفی می‌کند (Mousavian & Mollakarimi, 2017). فقهای چون شیخ طوسی و علامه حلی این اصل را مبنای تنظیم روابط مالی دانسته‌اند و فقهای معاصر مانند آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله سیستانی بر آن تأکید کرده‌اند. با این حال، مشروعیت امهال مشروط به رعایت چند شرط صحت است که فقدان هر یک، امهال را به سمت ربا سوق می‌دهد.

نخستین شرط، نبود هرگونه زیاده در ازای تمديد مهلت است. آیه ۲۷۵ سوره بقره و حدیث نبوی «کل قرض جرّ نفعاً فهو ربا»، هرگونه افزایش دین صرفاً به واسطه گذشت زمان را ربای قرضی و حرام می‌شمارند. این اصل، دقیقاً همان معیاری است که استاندارد شرعی شماره ۸ آئوفی درباره مرابحه نیز بر آن تأکید کرده و تصریح می‌کند تمديد سررسید دین در ازای پرداخت مبلغ اضافی، صرف‌نظر از توانایی یا ناتوانی مالی بدهکار، جایز نیست (Farooq & Zafar, 2025). این هم‌سویی نشان می‌دهد اصل منع ربای مؤجل، اصلی فرامذهبی و مورد اجماع فقه معاصر اسلامی است.

دومین شرط، شفافیت در شروط قرارداد و اجتناب از غرر است؛ شرطی که در دیدگاه شیخ انصاری در مکاسب و در نظام حقوقی ایران در ماده ۱۹۰ قانون مدنی (قصد و رضای طرفین) بازتاب یافته است (Nazarpour & Mollakarimi, 2017). سومین شرط، انطباق با قاعده عسر و حرج است که بانک را ملزم می‌سازد در صورت تنگنای واقعی مالی مشتری، شرایط بازپرداخت را تسهیل کند، نه آنکه از این وضعیت برای تحمیل شروط سنگین‌تر بهره ببرد. چهارمین شرط، اجتناب از قراردادهای صوری است؛ یعنی قراردادهایی که ظاهراً برای امهال منعقد می‌شوند، اما هدف واقعی طرفین، دریافت سود اضافی یا دور زدن ممنوعیت ربا است. شیخ انصاری بر لزوم تطابق قصد باطنی با ظاهر قرارداد تأکید کرده و چنین قراردادهایی را باطل دانسته است (Matlabi Hafshejani et al., 2023).

افزون بر شروط یادشده، قاعده فقهی لاضرر - مستند به حدیث نبوی «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» - شرط پنجمی را بر صحت امهال می‌افزاید: قرارداد امهال، در هیچ‌یک از دو سوی خود، نباید به ضرر طرف مقابل بینجامد. بر این اساس، همان‌گونه که دریافت زیاده از سوی بانک ممنوع است، تحمیل مهلت طولانی غیرمنطقی یا شروط تنبیهی نامتناسب بر بدهکار خوش‌حساب نیز، در صورتی که موجب اضرار غیرمتعارف به بانک یا سایر سپرده‌گذاران شود، فاقد وجهت شرعی خواهد بود؛ زیرا لاضرر قاعده‌ای دوسویه است و نه صرفاً ابزاری حمایتی یک‌طرفه (Elsan et al., 2022). ششمین نکته آن است که، بر پایه دیدگاه فقه‌های معاصر، اصل بر آن است که هرگونه ابهام در ماهیت زیاده - یعنی تردید در اینکه آیا مبلغ افزوده‌شده به بدهی، سود جدید ناشی از فعالیت اقتصادی واقعی است یا صرفاً بهای گذشت زمان - باید به نفع برائت ذمه بدهکار از زیاده مشکوک تفسیر شود؛ قاعده‌ای که در نتیجه‌گیری‌های ندری و همکاران نیز مورد تأکید قرار گرفته است (Raghebi et al., 2022).

در میان راهکارهای مشروع برای امهال، عقود ماند صلح، خرید دین، تبدیل تعهد، مشارکت مدنی و مضاربه از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. عقد صلح به دلیل انعطاف بالا، امکان تسویه یا بازساختاردهی بدهی را بدون افزودن زیاده فراهم می‌آورد (Mohaghegh Damad, 2016). خرید دین، که در استاندارد شرعی شماره ۵۹ آئوفی نیز موضوع بیع دین نامیده شده، به بانک اجازه می‌دهد مطالبه معوق را با تنزیل مشروع خریداری کند، مشروط بر آنکه فروش دین به شخص ثالث غیر از مدیون در ازای وجه نقد یا دین دیگر صورت نگیرد (Farooq & Zafar, 2025). عقود مشارکتی مانند مضاربه و مشارکت مدنی نیز به دلیل وابستگی سود به فعالیت اقتصادی واقعی، ظرفیت بالایی برای امهال بدون شبهه ربا دارند (Karimi et al., 2018).

مصادیق امهال ربوی و راهکارهای شرعی جایگزین

بررسی رویه بانکی نشان می‌دهد امهال ربوی معمولاً در چند قالب بروز می‌کند: نخست، دریافت سود اضافی صریح در ازای تمديد مهلت، که مصداق بارز ربای قرضی است. دوم، تنظیم قراردادهای صوری - نظیر انعقاد یک فروش اقساطی یا مرابحه جدید بدون معامله واقعی - که صرفاً برای توجیه ظاهری دریافت سود اضافی به کار می‌رود. سوم، اعمال جرایم تأخیر که به عنوان درآمد بانک ثبت می‌شود؛ رویه‌ای که فقهایی

مانند آیت‌الله سیستانی آن را ربای نسبه دانسته‌اند، مگر آنکه به مصارف عمومی نظیر بیت‌المال یا خیریه اختصاص یابد (Mousavian & Mollakarimi, 2016). چهارم، استفاده نادرست از عقود مشارکتی به صورت «مضاربه صوری» با سود ثابت از پیش تعیین شده، که با ماهیت مشارکتی این عقود در تضاد است.

در برابر این مصادیق، فقه امامیه راهکارهای جایگزین متعددی پیشنهاد می‌کند. نخست، کاربرد قاعده عسر و حرج به عنوان مبنای تسویه یا بخشش بخشی از دین، دوم، استفاده از عقد هبه مشروط برای تخفیف بدهی در شرایط بحرانی، سوم، تبدیل بدهی به سهام یا مشارکت در پروژه بدهکار، که موجب می‌شود سود بانک به عملکرد واقعی اقتصادی وابسته شود نه صرف گذشت زمان، و چهارم، اختصاص جرایم تأخیر به مصارف عمومی به جای ثبت آن به عنوان درآمد بانک. تجربه بین‌المللی نیز مؤید همین رویکرد است؛ قطعنامه شماره ۲۴۸ مجمع فقه اسلامی بین‌المللی وابسته به سازمان همکاری اسلامی (۲۰۲۳) درباره احکام شرعی تجدید سررسید دیون، صراحتاً افزایش دین در ازای تمدید مهلت را ممنوع اعلام کرده و صکوک ترکیبی و تجدید سررسید مبتنی بر عقود جدید مشروع را جایگزین معرفی کرده است (Farooq & Zafar, 2025).

تحلیل حقوقی امهال در نظام حقوقی ایران و تعارض با قواعد عمومی قراردادها

از منظر حقوقی، جایگاه امهال بر پایه اصل آزادی قراردادها در ماده ۱۰ قانون مدنی استوار است که به بانک و مشتری اجازه می‌دهد با توافق، شرایط بازپرداخت را بازساختاردهی کنند، مشروط بر آنکه با قوانین آمره و موازین شرعی مغایرت نداشته باشد. قانون عملیات بانکی بدون ربا (۱۹۸۳)، به‌ویژه مواد ۲۰ و ۲۱ آن، امهال را به عنوان ابزار مدیریت تسهیلات به‌طور ضمنی پذیرفته است، اما تفصیل ضوابط اجرایی آن بر عهده دستورالعمل اجرایی نحوه امهال مطالبات مؤسسات اعتباری (۲۰۱۹) نهاده شده است (Katouzian, 2015).

با این حال، اجرای امهال در عمل بانکی با چند نقطه تعارض نسبت به قواعد عمومی قراردادها روبه‌رو است. نخست، تعارض با اصل رضایت طرفین (ماده ۱۹۰ قانون مدنی): قراردادهای الحاقی بانکی که شروط امهال را به صورت یک‌جانبه تحمیل می‌کنند، آزادی اراده مشتری را محدود می‌سازند. دوم، تعارض با قاعده لاضرر (ماده ۱۳۲ قانون مدنی): تحمیل شروط سنگین مانند جرایم نامتناسب یا افزایش نرخ سود در قالب قرارداد جدید، می‌تواند مصداق ضرر غیرمشروع باشد. سوم، تعارض با ماده ۲۳۲ قانون مدنی درباره بطلان شروط نامعقول: هرگاه شروط امهال به گونه‌ای طراحی شود که تعادل قراردادی را به شدت بر هم زند، از منظر حقوقی نیز باطل خواهد بود. چهارم، تعارض احتمالی با اصل صحت قراردادها (ماده ۱۹۰) در فرض صوری بودن معامله جدید، که در این صورت قرارداد به دلیل فقدان قصد واقعی طرفین، از ابتدا باطل تلقی می‌شود (Matlabi Hafshejani et al., 2023).

رویه قضایی ایران نیز، هرچند به صورت پراکنده، به بطلان قراردادهای صوری امهال حکم داده و بر لزوم انطباق قصد واقعی با ظاهر قرارداد تأکید کرده است (Karimi et al., 2018). نقطه تعارض دیگری که کمتر بدان توجه شده، نسبت میان ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی - که خسارت تأخیر تأدیه را بر مبنای شاخص تورم اعلامی بانک مرکزی مجاز می‌شمارد - و ممنوعیت فقهی زیاده در امهال است. اگرچه خسارت تأخیر تأدیه در نظام حقوقی ایران نهادی مستقل از سود قراردادی تلقی می‌شود و صرفاً جبران کاهش ارزش پول را هدف دارد، اما تنظیم ناصحیح آن در قرارداد امهال - به گونه‌ای که با نرخ سود تسهیلات درآمیزد - می‌تواند عملاً به همان نتیجه ربای مؤجل بینجامد؛ از این رو، تفکیک شفاف میان خسارت تأخیر تأدیه (که باید به نرخ رسمی تورم محدود و به نفع صندوق‌های عمومی مصرف شود) و هرگونه سود قراردادی جدید، از الزامات حقوقی صحت قرارداد امهال است (Pourseid & Khodadadi, 2023). راهکار رفع این تعارض‌ها، تدوین

الگوهای قراردادی استاندارد از سوی بانک مرکزی است که هم‌زمان شروط شرعی و حقوقی را رعایت کند و فضای تفسیر یک‌جانبه بانک را محدود سازد.

آثار حقوقی امهال بر تعهدات طرفین و نقش قراردادهای الحاقی

امهال آثار حقوقی چندگانه‌ای بر تعهدات طرفین بر جای می‌گذارد: تغییر در مهلت اجرای تعهد مشتری (ماده ۲۱۹ قانون مدنی)، تغییر در نحوه محاسبه سود در چارچوب نرخ‌های مصوب بانک مرکزی، ایجاد تعهدات تبعی جدید مانند الزام به ارائه وثیقه یا ضامن، و در مقابل، تعهد ضمنی بانک به عدم مطالبه فوری بدهی تا پایان دوره امهال. قراردادهای الحاقی و تمدیدی، به‌عنوان ابزار اصلی تحقق این آثار، باید با شفافیت کامل و رعایت ماده ۱۹۰ قانون مدنی تنظیم شوند تا از تبدیل مطالبات غیرجاری به جاری در ترازنامه بانک، بدون پشتوانه واقعی، جلوگیری شود (Kiani Ghalehno & Davarpanah, 2022). در غیر این صورت، چنین قراردادهایی صرفاً ابزار آرایش صوری صورت‌های مالی خواهند بود، نه راهکار واقعی مدیریت ریسک اعتباری.

دستورالعمل‌های اخیر بانک مرکزی و قانون جدید ۲۰۲۳: ساختار، اهداف و آثار

دستورالعمل اجرایی نحوه امهال مطالبات مؤسسات اعتباری (۲۰۱۹) نخستین تلاش نظام‌مند بانک مرکزی برای یکپارچه‌سازی فرآیند امهال بود. این دستورالعمل با طبقه‌بندی مطالبات، الزام به اعتبارسنجی دقیق مشتری، ممنوعیت امهال تسهیلات قرض‌الحسنه، و الزام به ثبت شفاف قراردادها در سامانه‌های نظارتی مانند سامانه سمات، کوشید فرآیند امهال را از رویه‌های غیررسمی پیشین جدا سازد (Mousavian, 2013). با این حال، مهم‌ترین تحول نهادی اخیر، تصویب قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲۰۲۳/۶/۲۰ است. این قانون، برخلاف رویه پیشین که نظر شورای فقهی جنبه مشورتی داشت، رئیس‌کل بانک مرکزی را مکلف کرده است پیش از ابلاغ هر تصمیم و همچنین پیش از اجرای هر نوع قرارداد بانکی که سابقاً به تأیید شورای فقهی نرسیده، نظر آن شورا را از حیث عدم مغایرت با شرع اخذ کند و فتوای معیار در مصوبات شورا را نیز رأی فقهی ولی فقیه قرار داده است (قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۲۰۲۳، ماده مربوط به شورای فقهی). این تحول، برای نخستین‌بار، جایگاه نظارت فقهی بر قراردادهای امهال را از سطح یک توصیه دستورالعملی به یک الزام قانونی الزام‌آور ارتقا داده است.

این تحول قانونی دارای چند اثر مستقیم بر فرآیند امهال است: نخست، هرگونه نوع قرارداد جدیدی که بانک‌ها برای امهال طراحی کنند - از جمله قالب‌های ترکیبی مانند تلفیق مرابحه و خرید دین - باید پیش از اجرا به تأیید شورای فقهی برسد، امری که ریسک صوری شدن قراردادها را کاهش می‌دهد. دوم، با تعیین مهلت ده‌روزه برای اظهارنظر شورای فقهی، ابهام زمانی در فرآیند تصویب مقررات کاهش یافته است. سوم، الزام‌آور شدن مصوبات فقهی شورا (با رأی موافق حداقل سه فقیه عضو) به معنای آن است که بانک مرکزی دیگر نمی‌تواند دستورالعملی مغایر با نظر شورای فقهی ابلاغ کند، امری که پیش از این قانون، از حیث الزام حقوقی محل تردید بود.

مقایسه وضعیت پیشین و پسین این تحول قانونی، اهمیت آن را بیشتر روشن می‌سازد. پیش از قانون ۲۰۲۳، شورای فقهی بانک مرکزی - که نخستین‌بار در چارچوب ماده ۱۸ قانون برنامه ششم توسعه (۲۰۱۶) شکل گرفته بود - عملاً نقشی مشورتی داشت و ضمانت اجرای الزام‌آور روشنی برای نظرات آن پیش‌بینی نشده بود؛ به همین سبب، در عمل مشاهده می‌شد که برخی دستورالعمل‌های اجرایی بانک مرکزی، از جمله ضوابط ناظر بر برخی قراردادهای تجدید سررسید، پیش از دریافت نظر قطعی شورای فقهی ابلاغ و اجرا می‌شدند. قانون بانک مرکزی ۲۰۲۳ این خلأ را با سه سازوکار مشخص برطرف کرده است: نخست، الزام رئیس‌کل به ارسال هر تصمیم و هر نوع قرارداد بانکی نویافته به شورای

فقهی پیش از ابلاغ یا اجرا؛ دوم، تعیین مهلت مشخص ده‌روزه برای اظهارنظر شورا، به‌نحوی که ابهام زمانی رفع شود؛ و سوم، اعلام صریح این نکته که مصوبات فقهی شورا، در صورت کسب رأی موافق حداقل سه فقیه عضو، معتبر و لازم‌الاجراست و اعضای غیرفقیه در موضوعات فقهی اساساً حق رأی ندارند. این ساختار، به‌روشنی نشان می‌دهد قانون‌گذار کوشیده است تخصص فقهی را، نه صرفاً به‌عنوان یک نظر مشورتی در کنار ملاحظات اقتصادی، بلکه به‌عنوان شرط پیشینی صحت هر قرارداد یا دستورالعمل بانکی، از جمله قراردادهای امهال، تثبیت کند. با وجود این پیشرفت‌ها، بررسی دستورالعمل ۲۰۱۹ نشان می‌دهد کاستی‌هایی همچنان باقی است: فقدان الگوی استاندارد برای محاسبه و تخصیص جرایم تأخیر، ابهام در تعریف دقیق «تنگنای مالی موجب عسر و حرج»، و نبود سازوکار فناورانه یکپارچه برای رصد برخط انطباق شرعی قراردادهای امهال در سطح تمامی بانک‌ها. رفع این کاستی‌ها مستلزم تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی تکمیلی ذیل قانون ۲۰۲۳ و تقویت زیرساخت سامانه سمات است.

بررسی تطبیقی با استانداردهای بین‌المللی و تجربه مالزی و اندونزی

مقایسه رویه ایران با استانداردهای بین‌المللی بانکداری اسلامی، الگوهای روشنی برای اصلاح به دست می‌دهد. سازمان حسابداری و حسابرسی مؤسسات مالی اسلامی در استاندارد شرعی شماره ۸ (مراجعة)، بند ۷/۵، به‌صراحت تمدید سررسید دین در ازای پرداخت اضافی را، اعم از آنکه بدهکار متمکن یا معسر باشد، ممنوع اعلام کرده است؛ حکمی که کاملاً همسو با موضع فقه امامیه درباره ربای قرضی است (Farooq & Zafar, 2025). استاندارد شرعی شماره ۵۹ آئوفی درباره بیع دین نیز چارچوب دقیقی برای خرید دین معوق ارائه می‌دهد که می‌تواند الگوی تدوین آیین‌نامه اجرایی خرید دین در ایران قرار گیرد (Farooq & Zafar, 2025).

مجمع فقه اسلامی بین‌المللی وابسته به سازمان همکاری اسلامی نیز در قطعنامه شماره ۲۴۸ (دوره بیست‌وپنجم، ۲۰۲۳) با عنوان احکام شرعی معاصر تجدید سررسید دیون، صکوک ترکیبی و صکوک هیبریدی، بر استفاده از عقود مانند مراجعة جدید - با حق مشتری برای تسویه دین نخست پس از وصول ثمن معامله دوم - به‌جای تمدید صرف با افزایش مبلغ، تأکید کرده است (Farooq & Zafar, 2025). این رویکرد دقیقاً همان راهکاری است که در بند مربوط به راهکارهای شرعی جایگزین این پژوهش مورد تأکید قرار گرفت و نشان می‌دهد ایران می‌تواند با تدوین دستورالعملی مشابه، ابهام رویه فعلی درباره «امهال از طریق عقد جدید» را برطرف سازد.

هیئت خدمات مالی اسلامی نیز به‌عنوان نهاد استانداردگذار احتیاطی (نه شرعی) بانکداری اسلامی، در سند اصول راهنمای مدیریت ریسک برای مؤسسات ارائه‌دهنده خدمات مالی اسلامی، بانک‌ها را ملزم به ارزیابی و کنترل دقیق ریسک اعتباری در دارایی‌های مبتنی بر مشارکت در سود و زیان کرده و ارزیابی دقیق و بازبینی مستمر توان بازپرداخت مشتری را پیش‌شرط هرگونه بازساختاردهی بدهی می‌داند (Islamic Financial Services, 2024). گزارش ثبات صنعت خدمات مالی اسلامی (۲۰۲۴) نیز نشان می‌دهد نسبت مطالبات غیرجاری در صنعت بانکداری اسلامی جهانی در محدوده‌ای قابل‌قبول و پایدار حفظ شده است که می‌تواند شاخص مقایسه‌ای برای ارزیابی عملکرد نظام بانکی ایران باشد (Islamic Financial Services, 2024).

جالب توجه است که رویکرد کمیته بال نظارت بانکی درباره تعریف دارایی‌های مشکل‌دار و اغماض اعتباری (forbearance)، از حیث ساختاری، همان دغدغه فقه امامیه درباره امهال صوری را در قالبی احتیاطی و غیرشرعی بازتولید می‌کند: کمیته بال تصریح می‌کند که اغماض اعتباری تنها زمانی مجاز است که ناشی از دشواری مالی واقعی وام‌گیرنده باشد و صرفاً به‌منظور اجتناب از طبقه‌بندی دارایی به‌عنوان غیرجاری صورت نگیرد (Basel Committee on Banking, 2017). این هم‌گرایی میان معیار احتیاطی بین‌المللی و معیار فقهی امامیه - هر دو بر

ضرورت واقعی بودن انگیزه امهال و ممنوعیت استفاده صوری از آن برای آرایش صورت‌های مالی تأکید دارند - نشان می‌دهد که سیاست‌گذار ایرانی می‌تواند با تلفیق این دو ادبیات، معیاری دوگانه (شرعی-احتیاطی) برای احراز واقعی بودن امهال تدوین کند. در سطح تجربه ملی، بانک نگارای مالزی از طریق کمیته شرعی خود و در چارچوب قانون خدمات مالی اسلامی مصوب ۲۰۱۳، الگوهای قراردادی استاندارد برای عقود امهال تدوین کرده و با بهره‌گیری از سامانه‌های اعتبارسنجی متمرکز، فرآیند بازساختاردهی تسهیلات را در مقایسه با ایران با سرعت و دقت بیشتری اجرا می‌کند. در اندونزی نیز فتوای شماره DSN-MUI/II/2005/۴۸ هیئت ملی شریعت درباره تجدید سررسید مطالبات مرابحه، ضوابط روشنی برای بازساختاردهی مطالبات معوق در بانک‌های اسلامی ارائه کرده که سرمشق قابل استفاده‌ای برای تدوین آیین‌نامه اجرایی مکمل در ایران است (Farooq & Zafar, 2025). آنچه در هر سه کشور مشترک است، تأکید بر انطباق فقهی، اما آنچه ایران را از مالزی و اندونزی متمایز می‌کند، ضعف زیرساخت فناوری و فقدان الگوهای حقوقی استاندارد یکسان در سطح کل شبکه بانکی است.

چالش‌های اجرایی و موانع تحقق کامل اصلاحات

علی‌رغم پیشرفت‌های فقهی و حقوقی یادشده، اجرای دستورالعمل‌های امهال با چالش‌های عملی متعددی مواجه است. نخستین چالش، پیچیدگی فرآیند اعتبارسنجی و فقدان پایگاه داده یکپارچه اطلاعات مالی مشتریان است؛ به گونه‌ای که بانک‌های مختلف اغلب بدون دسترسی به سابقه کامل اعتباری مشتری نزد سایر مؤسسات، ناگزیرند تصمیم امهال را بر پایه اطلاعات ناقص اتخاذ کنند، امری که هم ریسک اعتباری بانک و هم ریسک تفسیر اشتباه از وضعیت واقعی «عسر و حرج» مشتری را افزایش می‌دهد. چالش دوم، ابهام در تفسیر عقود ترکیبی و نبود راهنمای اجرایی دقیق برای شروط قرارداد است؛ در غیاب چنین راهنمایی، هر شعبه بانکی ممکن است تفسیر متفاوتی از حدود مجاز «سود مشروع در معامله جدید» ارائه دهد، تفاوتی که می‌تواند به نابرابری رفتار با مشتریان مشابه بینجامد. چالش سوم، کمبود آموزش فقهی و حقوقی کارکنان بانکی است که در عمل به تنظیم قراردادهای صوری یا ناقص می‌انجامد؛ کارمند اعتباری‌ای که تمایز دقیق میان امهال، تقسیط و ربای مؤجل را نیاموخته باشد، به سادگی ممکن است رویه‌ای را بازتولید کند که از منظر شرعی محل اشکال است، بی‌آنکه قصد تخلف داشته باشد. چالش چهارم، مقاومت برخی بانک‌ها - به‌ویژه بانک‌های ناتراز با کسری منابع - در برابر الزامات جدید به دلیل افت سودآوری کوتاه‌مدت ناشی از ممنوعیت زیاده و الزام به تخصیص جرایم تأخیر به مصارف عمومی است؛ و چالش پنجم، ناهماهنگی میان بانک مرکزی، شورای فقهی و قوه قضاییه در رسیدگی به دعاوی ناشی از قراردادهای صوری امهال است که موجب می‌شود حتی در مواردی که تخلف شرعی یا حقوقی محرز است، فرآیند دادرسی و جبران خسارت به‌کندی پیش رود. رفع این موانع، شرط لازم برای آن است که ظرفیت فقهی و حقوقی موجود در قانون ۲۰۲۳ و دستورالعمل ۲۰۱۹، به کارایی عملی در سطح شعب بانکی بینجامد.

الگوی پیشنهادی قرارداد امهال منطبق با موازین شرعی و حقوقی

با جمع‌بندی یافته‌های فقهی و حقوقی پیشین، می‌توان الگویی چندلایه برای قرارداد امهال پیشنهاد کرد که هم‌زمان دو کارکرد - تضمین مشروعیت شرعی و تضمین اعتبار حقوقی - را برآورده سازد. لایه نخست، احراز واقعی بودن معامله جدید است؛ به این معنا که پیش از انعقاد قرارداد امهال، بانک باید ثابت کند موضوع عقد جدید (مانند خرید دین یا مشارکت) واجد اثر اقتصادی مستقل از صرف تمدید زمان است. لایه دوم، تعیین صریح نرخ سود یا نبود آن در عقد جدید، به گونه‌ای که هرگونه مبلغ افزوده، به‌روشنی به فعالیت اقتصادی واقعی یا کاهش ارزش زمانی وثیقه در چارچوب عقود چون مرابحه نسبت داده شود، نه به صرف گذشت مدت. لایه سوم، درج صریح بند عدم ربا و بند

تأیید شورای فقهی در متن قرارداد، به‌نحوی که در صورت احراز بعدی مغایرت شرعی، قرارداد از ابتدا بی‌اثر یا قابل‌اصلاح تلقی شود. لایه چهارم، تعیین سازوکار شفاف برای مصرف جرایم تأخیر - در صورت وجود - در امور عام‌المنفعه، به‌جای احتساب آن به‌عنوان درآمد بانک. لایه پنجم، ثبت الکترونیکی قرارداد در سامانه یکپارچه اعتبارسنجی، به‌نحوی که امکان رصد و حسابرسی فقهی و حقوقی متعاقب برای بانک مرکزی و شورای فقهی فراهم آید. چنین الگویی می‌تواند، در قالب یک پیوست استاندارد ذیل آیین‌نامه‌های اجرایی مکمل قانون ۲۰۲۳، به تمامی مؤسسات اعتباری کشور ابلاغ شود و از تشتت رویه فعلی در تفسیر شروط امهال بکاهد.

تحلیل هزینه-فایده امهال برای بانک، مشتری و اقتصاد کلان

امهال مشروع، در کنار بار فقهی و حقوقی خود، واجد آثار اقتصادی قابل‌سنجش نیز هست که تحلیل آن، مکمل ارزیابی حقوقی این نوشتار است. از منظر بانک، امهال صحیح موجب تبدیل مطالبات غیرجاری به جاری، کاهش نیاز به ذخیره‌گیری مطالبات مشکوک‌الوصول، و در نتیجه آزادسازی منابع برای اعطای تسهیلات جدید می‌شود (Kiani Ghalehno & Davarpanah, 2022). با این حال، این منفعت کوتاه‌مدت در صورتی پایدار خواهد بود که امهال بر پایه ارزیابی واقعی توان بازپرداخت مشتری صورت گیرد؛ در غیر این صورت، صرفاً به‌تعویق‌انداختن بحران و انباشت پنهان ریسک اعتباری خواهد انجامید، پدیده‌ای که در ادبیات بانکداری بین‌المللی با عنوان انبساط دفتری بدون بهبود واقعی کیفیت دارایی شناخته می‌شود و کمیته بال نظارت بانکی نیز در تعریف دارایی‌های مشکل‌دار و بخشش وام، آن را دقیقاً همین نگرانی می‌داند (Basel Committee on Banking, 2017). از منظر مشتری، امهال مشروع فرصتی برای تداوم فعالیت اقتصادی و پرهیز از توقف تولید یا ورشکستگی فراهم می‌آورد، آثاری که با اهداف کلان اقتصاد مقاومتی درباره حمایت از تولید داخلی هم‌راستا است (Habibian Naghibi et al., 2021). از منظر کلان اقتصادی نیز، نظام‌مند شدن امهال، از طریق کاهش دعاوی حقوقی معلق در محاکم و افزایش شفافیت گزارشگری مالی بانک‌ها، به تقویت اعتماد عمومی به بازار پول و کاهش هزینه واسطه‌گری مالی کمک می‌کند.

بحث

تحلیل مجموع یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مسئله امهال مطالبات بانکی را نمی‌توان صرفاً یک موضوع فقهی یا صرفاً یک موضوع حقوقی-اقتصادی دانست، بلکه محل تلاقی سه‌گانه فقه، حقوق و مدیریت ریسک بانکی است. از منظر فقهی، مرز میان امهال مشروع و ربای مؤجل روشن و متفق‌علیه است: هرگونه زیاده در ازای زمان، حرام است و تنها راهکار مشروع، انعقاد عقد جدید با موضوع یا سبب مستقل و واقعی است. این حکم نه‌تنها در فقه امامیه، بلکه در استانداردهای شرعی آئوفی و قطعنامه‌های مجمع فقه اسلامی بین‌المللی نیز به‌روشنی بازتاب یافته است، امری که نشان می‌دهد ایران در سطح مبانی نظری، همسو با اجماع فقهی معاصر جهان اسلام حرکت کرده است. با این حال، چالش اصلی در سطح اجرا نمایان می‌شود: فاصله میان «حکم فقهی روشن» و «رویه بانکی قابل‌اجرا» است. تصویب قانون بانک مرکزی در ۲۰۲۳ و الزام‌آوردن نظر شورای فقهی، ابزار حقوقی لازم برای پر کردن این فاصله را فراهم کرده است، اما این ابزار به‌تنهایی کافی نیست؛ زیرا بدون سامانه‌های اعتبارسنجی یکپارچه، الگوهای قراردادی استاندارد و آموزش تخصصی کارکنان، حتی الزامات قانونی روشن نیز می‌تواند در سطح اجرا با تفسیرهای متفاوت یا دور زده شود. مقایسه با مالزی و اندونزی نیز همین نکته را تأیید می‌کند: تفاوت اصلی ایران با این دو کشور نه در سطح مبانی فقهی، بلکه در سطح زیرساخت اجرایی و استانداردسازی حقوقی است. از منظر حقوقی نیز، تنش میان اصل آزادی قراردادهای و لزوم حمایت از طرف ضعیف‌تر قرارداد (مشتری) در قراردادهای الحاقی امهال، تنشی است که تنها با مداخله تنظیم‌گرانه بانک مرکزی - از طریق تدوین الگوهای قراردادی استاندارد و ممنوعیت صریح شروط نامتوازن - قابل حل

است؛ رویکردی که در قوانین حمایت از مصرف‌کننده در نظام‌های حقوقی توسعه‌یافته و نیز در چارچوب نظارتی هیئت خدمات مالی اسلامی به‌روشنی دیده می‌شود.

نکته دیگری که این پژوهش بر آن تأکید می‌کند، دوگانگی کارکردی امهال است: امهال هم می‌تواند ابزار حمایت واقعی از بدهکار معسر باشد و هم می‌تواند، در غیاب نظارت مؤثر، به پوششی برای پنهان کردن ریسک اعتباری واقعی بانک از دید نهادهای نظارتی و سهام‌داران بدل شود. تفکیک این دو کارکرد، معیار اصلی سنجش موفقیت هر دستورالعمل امهال است: دستورالعملی موفق خواهد بود که با الزام به اعتبارسنجی واقعی و شفاف‌سازی گزارشگری، کارکرد نخست را تقویت و کارکرد دوم را غیرممکن سازد. تجربه قانون ۲۰۲۳، از این حیث که نظارت فقهی را به‌صورت پیشینی و الزام‌آور بر تمام قراردادهای نویافته بانکی گسترش داده، ظرفیت لازم برای این تفکیک را فراهم کرده است؛ اما تحقق کامل آن در گرو تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی دقیق و تقویت زیرساخت نظارتی است که در بند پیشنهادهای این نوشتار بدان پرداخته شده است.

با این همه، این پژوهش دارای محدودیت‌هایی نیز هست که باید در تعمیم یافته‌ها لحاظ شود. نخست، ماهیت کتابخانه‌ای پژوهش، امکان سنجش میدانی میزان واقعی صوری‌بودن قراردادهای امهال در شعب بانکی را فراهم نمی‌آورد و یافته‌های این بخش عمدتاً بر پایه گزاره‌های نظری فقهی و گزارش‌های ثانویه استوار است. دوم، از آنجا که قانون بانک مرکزی ۲۰۲۳ به‌تازگی به اجرا درآمده، هنوز داده‌های تجربی کافی برای سنجش کمی اثر آن بر کاهش مطالبات غیرجاری در دسترس نیست. این محدودیت‌ها، خود زمینه‌ساز پیشنهادهای پژوهشی بخش پایانی این نوشتار است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که امهال مطالبات بانکی، به استناد آیه ۲۸۰ سوره بقره، قاعده عسر و حرج، قاعده لا ضرر و قاعده الأجل قسط من الثمن، نهادی مشروع و بلکه ممدوح در فقه امامیه است، مشروط بر آنکه هیچ زیاده‌ای در ازای تمديد مهلت دریافت نشود و امهال از رهگذر عقدی واقعی و مستقل، مانند صلح، خرید دین، تبدیل تعهد یا مشارکت، صورت گیرد. از منظر حقوقی، اعتبار امهال منوط به رعایت اصل رضایت طرفین، قاعده لا ضرر و ممنوعیت شروط نامعقول است و قراردادهای الحاقی که این اصول را نادیده بگیرند، در معرض بطلان یا ابطال قضایی قرار دارند.

دستورالعمل اجرایی نحوه امهال مطالبات مؤسسات اعتباری (۲۰۱۹) گام مهمی در نظام‌مندسازی این فرآیند بود، اما تصویب قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در ۲۰۲۳ - با الزام‌آور ساختن نظر شورای فقهی پیش از ابلاغ هر دستورالعمل و هر نوع قرارداد بانکی جدید - مهم‌ترین تحول نهادی اخیر در این حوزه محسوب می‌شود که ابهام تاریخی درباره جایگاه مشورتی یا الزام‌آور شورای فقهی را برطرف کرده است. مقایسه تطبیقی با استانداردهای آئوفی، قطعنامه‌های مجمع فقه اسلامی بین‌المللی، اصول نظارتی هیئت خدمات مالی اسلامی و تجربه مالزی و اندونزی نشان داد که ایران در سطح مبانی فقهی همسو با اجماع جهانی حرکت کرده، اما در زیرساخت فناوری، استانداردسازی قراردادها و آموزش تخصصی کارکنان بانکی هنوز فاصله دارد. فرضیه پژوهش، مبنی بر مشروعیت اصولی امهال همراه با نقص در تضمین مصداقی آن در رویه بانکی، بر پایه شواهد گردآوری‌شده تأیید شد.

پیشنهادهای

پیشنهادهای کاربردی

تدوین آیین نامه اجرایی تکمیلی ذیل قانون بانک مرکزی ۲۰۲۳ که رویه دقیق ارجاع پیشینی قراردادهای امهال به شورای فقهی، مهلت های رسیدگی و سازوکار الزام آور اجرای نظر آن شورا را در سطح شعب و نه فقط ستاد بانک ها مشخص کند، تا از تفاوت رویه میان شعب مختلف یک بانک جلوگیری شود.

طراحی و ابلاغ الگوهای قراردادی استاندارد و اجباری برای امهال بر پایه عقود صلح، خرید دین و تبدیل تعهد، با اقتباس از ساختار استاندارد شرعی شماره ۵۹ آئوفی درباره بیع دین و بند ۷/۵ استاندارد شرعی شماره ۸ درباره مرابحه، به نحوی که هیچ بانکی مجاز به تنظیم قرارداد امهال خارج از این قالب های مصوب نباشد.

ایجاد سامانه یکپارچه ملی اعتبارسنجی و ثبت الکترونیکی قراردادهای امهال، با قابلیت رصد برخط انطباق شرعی و اتصال میان بانکی، مشابه سازوکارهای نظارتی توصیه شده در اصول راهنمای مدیریت ریسک هیئت خدمات مالی اسلامی، تا تصمیم امهال بر پایه تصویر کامل وضعیت اعتباری مشتری در کل شبکه بانکی اتخاذ شود.

الزام بانک ها به اختصاص جرایم تأخیر صرفاً به مصارف عمومی و خیریه، با تفکیک شفاف از خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، همراه با گزارش دهی دوره ای شفاف به بانک مرکزی و شورای فقهی درباره میزان و مقصد مصرف این وجوه.

برگزاری دوره های آموزشی تخصصی و الزامی فقهی و حقوقی برای کارکنان اعتباری و حقوقی بانک ها با محوریت تمایز دقیق میان امهال مشروع، تقسیط، تبدیل تعهد و ربای مؤجل، همراه با آزمون گواهی صلاحیت دوره ای.

تدوین بخشنامه مشترک میان بانک مرکزی، قوه قضاییه و شورای فقهی برای تسریع رسیدگی به دعاوی ناشی از قراردادهای صوری امهال و ایجاد شعب تخصصی رسیدگی به دعاوی بانکداری اسلامی در محاکم عمومی حقوقی.

بهره گیری از تجربه فتوای شماره ۴۸ هیئت ملی شریعت اندونزی درباره تجدید سررسید مرابحه و مقررات بانک نگارای مالزی ذیل قانون خدمات مالی اسلامی ۲۰۱۳ برای تدوین ضوابط دقیق تر و اجرایی تر تجدید سررسید مرابحه در ایران.

تعیین سازوکار تشویقی برای بانک هایی که نرخ امهال مشروع و کاهش پایدار مطالبات غیر جاری خود را بهبود بخشند، از قبیل کاهش نرخ سپرده قانونی یا اولویت در تخصیص خطوط اعتباری بانک مرکزی.

پیشنهادهای پژوهشی

بررسی تطبیقی جایگاه الزام آور شورای فقهی بانک مرکزی ایران پس از قانون ۲۰۲۳ با کمیته های شرعی بانک نگارای مالزی و هیئت ملی شریعت اندونزی، با تمرکز بر تفاوت ضمانت اجرای مصوبات فقهی در سه نظام حقوقی.

تحلیل فقهی-حقوقی امکان بومی سازی استاندارد شرعی شماره ۵۹ آئوفی درباره بیع دین در چارچوب حقوق ایران، به منظور تدوین آیین نامه مستقل خرید دین معوق برای نخستین بار در نظام بانکی کشور.

مطالعه میدانی و آماری میزان صوری بودن قراردادهای امهال در نمونه ای از پرونده های قضایی بانکی پس از اجرای دستورالعمل ۲۰۱۹، با روش تحلیل محتوای آرای صادره از محاکم حقوقی و شعب تجدیدنظر.

ارزیابی کمی و اقتصادسنجانه اثر تصویب قانون بانک مرکزی ۲۰۲۳ بر نسبت مطالبات غیرجاری بانک‌های کشور در یک بازه زمانی پیش و پس از اجرا، با استفاده از داده‌های ترازنامه‌ای بانک‌های منتخب.

طراحی الگوی فناورانه هوشمند برای رصد برخط انطباق شرعی قراردادهای امهال با استفاده از فناوری‌های دفتر کل توزیع شده و قراردادهای هوشمند، به گونه‌ای که تخلف از شروط فقهی مصوب به صورت خودکار شناسایی و گزارش شود.

پژوهشی تجربی درباره ادراک و رضایت مشتریان بانکی از فرآیند امهال پیش و پس از اصلاحات اخیر، به منظور سنجش اثر واقعی این اصلاحات بر اعتماد عمومی به بانکداری اسلامی.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The rescheduling of claims arising from banking contracts constitutes one of the most sensitive intersections of Islamic jurisprudence, private law, banking regulation, and financial risk management. In an Islamic banking system, any mechanism designed to grant additional time to a debtor must simultaneously address the economic need to preserve bank asset quality, the legal requirement of contractual certainty, and the Sharia prohibition against increasing a debt merely in consideration of time. The central problem is therefore not whether rescheduling is permissible in principle, but how to distinguish legitimate deferment from usurious deferment and how to structure new contractual arrangements without transforming the extension of maturity into a disguised form of *riba*. This problem has become particularly important in Iran because of the growth of non-performing claims, the increasing use of restructuring and rescheduling mechanisms, and the gradual development of a more formalized regulatory framework for dealing with distressed bank debt. Prior Iranian scholarship has examined the legal and jurisprudential foundations of rescheduling, the risks of fictitious or merely formal banking contracts, and the accounting and regulatory implications of reclassifying non-performing claims after restructuring (Bagheri & Sahranavard, 2021; Kiani Ghalehno & Davarpanah, 2022; Raghebi et al., 2022; Shirali et al., 2020). Other studies have emphasized that the legal effectiveness of rescheduling depends on genuine contractual intent, conformity with mandatory rules, and the avoidance of contractual techniques that merely rename an unlawful increase without changing its economic substance (Matlabi Hafshejani et al., 2023; Pourseid & Khodadadi, 2023). Accordingly, the present study seeks to provide an integrated jurisprudential and legal analysis of the rescheduling of claims arising from banking contracts, with particular attention to the latest regulatory developments of the Central Bank of the Islamic Republic of Iran, the strengthened role of Sharia supervision, and the extent to which the current framework can reconcile the requirements of modern banking with the principles of Islamic law.

The analysis is grounded in several complementary principles. The first is the prohibition of *riba*, which requires that any increase in a debt resulting solely from the passage of time be treated as

illegitimate regardless of the contractual label used by the parties (Mousavian & Gholami, 2013). From this perspective, a rescheduling agreement is permissible only when the additional obligation, if any, derives from a genuine and independent economic transaction rather than from the extension of maturity itself. The second principle is contractual justice, which requires the preservation of a reasonable balance between the rights and obligations of the bank and the debtor and rejects exploitative terms imposed upon a customer who is already in financial difficulty (Habibian Naghibi et al., 2021). The third is the principle of freedom of contract, which under Iranian private law allows the parties to restructure their obligations provided that the new arrangement does not conflict with mandatory legal rules or Sharia requirements (Elsan, 2001). This freedom, however, is not absolute, particularly in adhesion contracts where the bank enjoys superior bargaining power and the customer may have little practical capacity to negotiate the terms of deferment. The fourth principle concerns the prevention of abuse and harm in banking contracts, which supports regulatory intervention where the formal exercise of contractual rights creates an unjustified or disproportionate burden on the weaker party (Elsan et al., 2022). Within this theoretical framework, several Sharia-compliant mechanisms may be used in rescheduling, including settlement, debt purchase, novation, and genuine participatory contracts, provided that they reflect real economic activity and actual contractual intent (Mohaghegh Damad, 2016; Mousavian & Mollakarimi, 2017). By contrast, fictitious sales, nominal partnerships with guaranteed returns, or any contractual arrangement whose sole purpose is to justify an increase in debt remain problematic because they contradict the substantive requirement that form and economic reality must correspond (Karimi et al., 2018; Matlabi Hafshejani et al., 2023).

This study adopts a descriptive-analytical and library-based method and combines jurisprudential interpretation with doctrinal legal analysis and comparative regulatory assessment. The research materials consist of three principal groups of sources. The first group includes jurisprudential doctrines and contemporary analyses relating to *riba*, hardship, no-harm principles, debt deferment, debt purchase, and the permissibility of new contracts for restructuring obligations. The second group includes Iranian legal and regulatory materials, particularly the general rules of contracts, the legal principles governing banking relationships, the regulatory framework for non-performing claims, and the Central Bank directives concerning the rescheduling of claims. The third group consists of international standards and supervisory materials relevant to Islamic finance, credit risk, forbearance, and the treatment of problem assets. The study uses qualitative content analysis to identify the legal and Sharia criteria that determine the validity of rescheduling and then applies a comparative approach to evaluate the Iranian framework against international standards. Particular attention is given to the distinction between genuine financial restructuring and merely cosmetic reclassification of problem assets, because one of the central risks of rescheduling is that a non-performing exposure may be transformed into a formally performing asset without any substantive improvement in the debtor's repayment capacity. This concern is consistent with both Islamic banking scholarship and prudential banking literature, which emphasize that restructuring must be based on a realistic assessment of the borrower's financial condition and should not be used simply to conceal deterioration in asset quality (Basel Committee on Banking, 2017; Kiani Ghalehno & Davarpanah, 2022). The methodology therefore evaluates not only doctrinal validity but also the institutional and supervisory conditions necessary for ensuring that rescheduling remains economically credible, legally enforceable, and Sharia-compliant.

The findings indicate that rescheduling is, in itself, a legitimate and potentially desirable mechanism when it is used to provide relief to a debtor facing genuine financial difficulty, but its permissibility

depends on several cumulative conditions. First, no increase may be imposed merely in return for granting additional time, because such an increase would constitute the functional equivalent of usurious deferment (Mousavian & Gholami, 2013; Shirali, 2023). Second, the new contractual arrangement must have a real economic basis and must not be fictitious. Thus, where a new murabaha, partnership, settlement, or debt-purchase arrangement is employed, its substantive elements must actually exist and the parties must genuinely intend the legal effects attributed to it (Matlabi Hafshejani et al., 2023; Raghebi et al., 2022). Third, the terms of the rescheduling agreement must be transparent, proportionate, and compatible with the general principles of contractual validity, including consent, lawful purpose, and the absence of unreasonable or abusive conditions (Elsan et al., 2022; Katouzian, 2015). Fourth, the debtor's financial situation must be evaluated through a credible credit assessment process so that rescheduling is granted in response to actual repayment difficulty rather than as a device for balance-sheet management or artificial improvement of regulatory indicators. Fifth, any additional security, guarantee, or ancillary obligation imposed on the debtor should be proportionate to the legitimate risk-management needs of the bank and should not become a mechanism for imposing excessive burdens on a customer in distress. The study also finds that participatory contracts may provide useful restructuring opportunities because returns are linked to actual economic performance rather than the mere passage of time, although such contracts become problematic when they are used only formally or when a fixed return is predetermined irrespective of business results (Barikloo, 2015; Mousavian & Mollakarimi, 2017). Overall, the decisive criterion is not the title of the new contract but its economic substance, genuine intent, and consistency with both Sharia and the general law of obligations.

The study further shows that the recent evolution of banking regulation in Iran has strengthened the institutional framework for Sharia supervision over rescheduling practices, but significant implementation gaps remain. The current regulatory approach reflects a greater emphasis on standardization, credit assessment, transparent registration of restructuring arrangements, and scrutiny of the legal form and substance of new contracts. This development is important because earlier practice allowed considerable variation among banks and branches in the interpretation of permissible restructuring methods, thereby increasing the risk of inconsistent treatment and the use of formal contracts that did not reflect real transactions (Bagheri & Sahranavard, 2021; Pourseid & Khodadadi, 2023). The strengthened supervisory role of Sharia review also has the potential to reduce uncertainty concerning the permissibility of innovative contractual structures and to prevent institutions from implementing new rescheduling techniques without prior jurisprudential assessment. At the same time, international prudential standards highlight that forbearance should be granted only where there is a genuine financial difficulty and a reasonable prospect of restoring repayment capacity, rather than as a means of avoiding the classification of an exposure as non-performing (Basel Committee on Banking, 2017). Islamic financial supervisory standards similarly emphasize the importance of effective risk management, sound credit assessment, and institutional resilience in the treatment of problem financing (Islamic Financial Services, 2024). Comparative analysis therefore suggests that Iran's main challenge is no longer the absence of a general jurisprudential basis for rescheduling, but rather the need to improve implementation through standardized contracts, centralized credit information, stronger technological infrastructure, better documentation, and more specialized legal and Sharia training for banking personnel. These measures would also help prevent the accounting manipulation of distressed claims and would improve the reliability of bank financial statements and risk classification (Bofondi & Ropele, 2011; Fofack, 2005; Kiani Ghalehno & Davarpanah, 2022).

The study concludes that the rescheduling of claims arising from banking contracts is legally and jurisprudentially valid only when it is based on genuine contractual restructuring, does not impose an increase solely in consideration of time, and complies with the substantive principles of consent, fairness, transparency, and the prohibition of riba. The current Iranian framework has moved toward a more coherent model by strengthening Sharia supervision and by seeking to systematize the treatment of non-performing claims, yet the effectiveness of these reforms ultimately depends on implementation rather than formal regulation alone. The principal remaining weaknesses concern the persistence of fictitious contracts, inconsistent contractual practices, insufficient credit-information integration, limited technological monitoring, and inadequate specialization among banking personnel. A more effective system therefore requires mandatory standard contractual templates for different forms of rescheduling, stronger centralized supervision, integrated credit-scoring infrastructure, clearer rules regarding penalties and ancillary charges, and closer coordination among the Central Bank, Sharia supervisory institutions, and judicial authorities. Such reforms would reduce the risk that rescheduling becomes a disguised mechanism for usurious gain or balance-sheet manipulation and would instead reinforce its proper function as a legitimate instrument for supporting distressed debtors, preserving bank asset quality, reducing litigation, and strengthening public confidence in Islamic banking.

References

- Bagheri, M., & Sahranavard, G. (2021). Strategies for Rescheduling Overdue Bank Facilities: A Review of the Instruction on Rescheduling Claims of Credit Institutions. *Contemporary Comparative Legal Studies*, 12(23), 55-82.
- Barikloo, A. (2015). *Specific Contracts (2): Partnership, Security, and Revocable Contracts*. Majd Publications.
- Basel Committee on Banking, S. (2017). *Prudential Treatment of Problem Assets: Definitions of Non-Performing Exposures and Forbearance*.
- Bofondi, M., & Ropele, T. (2011). *Macroeconomic Determinants of Bad Loans: Evidence from Italian Banks*.
- Elsan, M. (2001). The Principle of Freedom of Contract. *Association of Notaries Public and Notary Assistants*(29), 75-86.
- Elsan, M., Mazloumi, S., & Fathi, M. (2022). Abuse of Rights in Banking Contracts. *Private Law Journal*, 19(1), 1-24.
- Farooq, U., & Zafar, M. B. (2025). The Adaptation of the AAOIFI Shariah Standard Sharikah (Musharaka) and Modern Corporations in the Islamic Finance Industry of Pakistan. *The Journal of Muamalat and Islamic Finance Research*, 22(1), 167-181.
- Fofack, H. (2005). *Non-Performing Loans in Sub-Saharan Africa: Causal Analysis and Macroeconomic Implications*.
- Habibian Naghibi, M., Ahmadzadeh Bazzaz, S. A., Sabet, S. A., & Karimi, S. (2021). Reconsidering Bank Claims Based on the Nature of Contracts under the Law on Usury-Free Banking Operations. *Islamic Economics Knowledge*, 13(1), 45-66.
- Heydari, A., & Tavakoli, M. J. (2016). The Necessity of Rescheduling a Portion of Customers' Overdue Claims. *Journal of Economic Jurisprudence and Law*, 15(3), 212-229.
- Iqbal, Z., & Shafiq, B. (2015). Islamic Finance and the Role of Qard-al-Hassan (Benevolent Loans) in Enhancing Inclusion: A Case Study of Akhuwat. *ACRN Oxford Journal of Finance and Risk Perspectives*, 4(4), 23-40.
- Islamic Financial Services, B. (2024). *Islamic Financial Services Industry Stability Report 2024*.
- Karimi, A., Naghibi, S. A., & Hosseinbeigi, A. (2018). Analysis of Judicial Practice Concerning the Conclusion of Bank Civil Partnership Contracts for the Settlement of Previous Facilities. *Judicial Legal Perspectives*(82).
- Katouzian, N. (2015). *General Rules of Contracts, Volume 2*. Ganj Danesh Publications.
- Kiani Ghalehno, S., & Davarpanah, M. (2022). Classification of Bank Claims and the Accounting Effects of Rescheduling on Banks' Balance Sheets. *Accounting Knowledge*, 13(48), 955-975.
- Matlabi Hafshejani, S., Fasihzadeh, A., & Raei, M. (2023). Causes of the Formalization of Banking Contracts and Strategies for Preventing It. *Economic Jurisprudence Studies*, 5(5), 867-884.
- Mohaghegh Damad, S. M. (2016). Debt Purchase in the Islamic Banking System. *Civil Jurisprudence Teachings*(13).
- Mousavian, S. A. (2013). A Critique of Contemporary Views on Usury. *Ketab-e Naqd*, 14-15(65-66), 227-302.

- Mousavian, S. A., & Gholami, R. (2013). Examining Strategies for Rescheduling Non-Performing Claims in Usury-Free Banking. *Ravand Quarterly*(63-64).
- Mousavian, S. A., & Mollakarimi, F. (2016). Financial Ta'zir and Government Penalties for Non-Performing Claims in Islamic Banking. *Islamic Economics*, 16(64).
- Mousavian, S. A., & Mollakarimi, F. (2017). The Capacity of Contracts for Rescheduling Non-Performing Claims in the Usury-Free Banking System.
- Nazarpour, M. N., & Mollakarimi, F. (2017). Examining the Application of the Rule of Condition in Banking Contracts. *Islamic Economics*, 17(65), 149-178.
- Nili, F., Khoshnood, Z., & Shahchera, M. (2015). The Banking Business Environment with Emphasis on Laws and Regulations Governing Iran's Banking System. *Iranian Economic Sciences*, 9(21), 74-90.
- Pourseid, B., & Khodadadi, J. (2023). A Legal Critique and Analysis of Applying Rescheduling to Contracts between Credit Institutions and Debtor Customers. *Journal of New Technologies Law*, 4(7), 95-112.
- Raghebi, M. A., Farahanifard, S., & Mollakarimi, F. (2022). Pathology of Methods for Rescheduling Non-Performing Claims Based on the Criterion of Genuine Intent. *Islamic Economics Journal*, 22(86), 161-184.
- Shirali, S. (2023). *A Jurisprudential-Legal Analysis of Charging New Profit in the Rescheduling of Non-Performing Claims* [Allameh Tabataba'i University].
- Shirali, S., Bagheri, M., & Badini, H. (2020). Legal Dimensions of Rescheduling Non-Performing Claims in Iran's Banking System. *Scientific Quarterly of Islamic Economics*, 20(80), 217-244.